

نامه ای به جهانیان

انتخابات اخیر در ایران، همانند تمامی انتخابات گذشته یک نمایش مضحک بود، یک تقلید تاسف آور، با حاکمانی که همواره وعده هایی میدهند که نمی توانند برآورده کنند. طی ۲۸ سال گذشته که بعنوان یک دموکرات سکولار، با تاسف شاهد فجایع سیاسی و اقتصادی بوده ام که ویرانگر امیدها و زندگی ملت ایران بوده است. من این اقبال را داشته ام که طی این سالیان در آزادی زندگی کنم؛ ولی قلب من و ریشه های من در ایران است.

بسیاری از هم میهنانم البته این اقبال را نداشته اند، بیش از دو سوم جمعیت ایران زیر ۳۰ سال دارند. این بدان معناست که آنان تاکنون، تمامی عمر خود را تحت حکومت ستمگری سرکرده اند که حاکمیت آن از ۱۳۵۷ آغاز گردید، هنگامی که آیت الله خمینی و تندروهای اسلامیش کنترل را بدست گرفتند. آنها با آسایش و امنیتی که جوانان در کشورهای آزاد از آن بهره مند هستند آشنا نیستند؛ بجای آن، فقر و وحشت را تحمل کرده اند.

جوانان ایران خواهان دیدگاه نوینی هستند

این نسلی است که مشتاق دگرگونی است. جوانان ایران از این حکومت دینی و واپسگرا که در تمامی جوانب زندگی آنان دخالت می کند، بطور فزاینده ای خشمگین اند. آنها از تمامی فرصت ها محرومند و رژیم بیلیون ها صرف فعالیت هایی می کند که هیچگونه ارتباطی به منافع و بهروزی ملت ایران ندارد. بعلاوه در این دوران جهانی شدن جوانان ایرانی، از انزوای کشورشان در جامعه بین المللی هراسناک اند.

جوانان ایران در خواسته هایشان برای تحولات بنیادین تنها نیستند. همراه آنان فعالان حقوق بشر هستند، زنانی که آزادیشان را در حکومت مذهبی از دست داده اند، اقلیت های مذهبی و قومی که با آنان بعنوان شهروندان درجه دوم و یا پست تر برخورد می شود، استادانی که آزادی اندیشمندی آنان سلب شده، رهبران کارگری که قادر نیستند از حقوق کارگزارانشان بصورتی بایسته دفاع کنند، و رسانه های خبری که محدود و یا بسته شده اند.

از دیدگاهی مثبت، می توان از این سرخوردگی و خشم، و این نیروی پرتوان موجی ساخت که تحول را در ایران میسر سازد. با پشتیبانی جامعه بین المللی، در این کشور کهن و دوست داشتنی - کشوری که با توانایی های بسیار، سرشار از امید است، دوران جدیدی می تواند آغاز شود.

من در مورد انقلاب خونین صحبت نمی کنم؛ من از یک آرمان جمعی مردم سخن می گویم، مانند آنچه که در هندوستان، لهستان، آفریقای جنوبی، اکراین، و خیلی از ایالات شوروی سابق شاهدش بوده ایم. آن را انقلاب مخملین یا انقلاب نارنجی - یا هر نام دیگری که بنامید، هدف یک دگرگونی بدور از خشونت و دموکراتیک است.

اشتیاق برای شکوفایی آزادی

زمانی که من در ۱۳۵۶، ایران را ترک کردم من این موقعیت را داشتم که آموزش خلبانی را در نیروی هوایی آمریکا به پایان برسانم، تحصیلاتم را در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی تکمیل نمایم و در آمریکا تشکیل خانواده بدهم. تجربیات زندگی در آمریکا و سایر ملل دموکرات به من این حس عمیق پذیرش و تعهد به ارزش های آزادی و دموکراسی را داده است. ولی احساسات من، مانند تمامی ایرانیان در سراسر جهان، به میهنم وابسته است. ما مشتاقیم که ببینیم آزادی بار دیگر در این سرزمین شکوفا می شود و رویای آن روزی که نهایتاً بتوانیم به میهنمان بازگردیم.

هدف ما چیزی نیست جز احترام و سربلندی برای تمامی ایرانیان، ما خواهان رعایت حقوق بشر برای تمامی ملت هستیم، و اجرای برنامه هایی که بتواند راهگشای اوضاع وخیم اجتماعی و اقتصادی باشد، ما خواستار روابط صلح آمیز و حسنه با همسایگانمان در خاورمیانه، با غرب، و جامعه گسترده جهانی هستیم.

نماد چنین هدف هایی، بازگشت و احترام به پرچم راستین ایران است - پرچم شیروخورشید نشان ایران - بیان ملموسی به جهانیان که ایران یکبار و برای همیشه جامعه ای آزاد، باز و سکولار، با حکومتی که به راستی نماینده آمل و آرمان ایرانیان امروز و نسل های آینده خواهد بود.

بنابراین، من از شما دعوت می‌کنم که با من و ایرانیان متعهد در درون و برون ایران که دیدگاه مشترکی دارند همراه و هم پیمان شوید.

دگرگونی باید صورت پذیرد، این دگرگونی ظهور خواهد کرد و مانند همیشه، خود را به ایران دموکراتیک آینده متعهد میدانم.

رضا پهلوی